**اعوذ بالله من الشیطن الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

# جادوی شیاطین (قسمت یکصد و چهل و هفتم)

# مسخ ( بخش ۱ )

**داروین میگفت که انسان تکامل یافته نوعی میمون و یا شامپانزه است. اما قرآن برخلاف و بر عکس نظریه داروین را می فرماید. قرآن می فرماید انسان بمرور زمان، بعلت نادیده گرفتن فرامین خدای رحمان، به میمون طرد شده مسخ میشود. آن چیزی که قرآن می فرماید دقیقا خلاف و عکس آن چیزی است که نظریه داروین می گوید.**

نظریه داروین: انسان تکامل یافته نوعی میمون یا شامپانزه است

قرآن: انسان بمرور زمان بعلت نافرمانی و کج کردن دستورات دینی به میمون و یا شامپانزه طرد شده مسخ میشود

**انسان، تکامل یافته میمون نیست. اما میتواند براثر سقوط اخلاقی و رفتاری به میمون طرد شده تنزل یابد. قرآن این حالت از تنزل اخلاقی رفتاری را مسخ می نامد. خدای حکیم در قرآن از موضوعی به نام مسخ صحبت می‌فرماید که در آن مردم فرامین خدا را تغییر شکل می‌دهند و خدا هم آنان را به میمون و یا خوک مسخ می‌کند. تصور غلطی که در این مورد هست این است که بعضی‌ها فکر می‌کنند آنها واقعاً به میمون و خوک تبدیل میشوند؛ اما واقعیت ماجرا این نیست. میمون و خوک سمبل و نتیجه دو بُعد رفتار و جسم انسان هستند.**

مسخ به میمون = مسخ از نظر رفتاری اخلاق گفتاری
مسخ به خوک = مسخ از نظر خصوصیات جسمی

**انسان‌ها اگر دستورات دینی را به نفع خود تغییر، تحویل و یا توجیه کنند؛ از نظر رفتاری و جسمی به میمون و یا خوک مسخ می‌شوند. خدای مهربان در قرآن حکیم از موضوعی صحبت می فرماید که تعدادی از بنی اسرائیل که کلک شرعی زدند و دستور تعطیلی شنبه را دور زدند، را به میمون مسخ کرد.**

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿۱۶۶﴾
و چون از آنچه از آن نهی شده بودند سرپیچی کردند به آنان گفتیم بوزینگانی رانده شده باشید (۱۶۶)

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿۶۷﴾

و اگر بخواهيم هرآينه ايشان را در جاى خود مسخ مى كنيم [به گونه اى] كه نه بتوانند بروند و نه برگردند (۶۷)

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿۶۵﴾

و كسانى از شما را كه در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز كردند نيك شناختيد پس ايشان را گفتيم بوزينگانى طردشده باشيد (۶۵)

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿۶۶﴾

و ما آن [عقوبت] را براى حاضران و [نسلهاى] پس از آن عبرتى و براى پرهيزگاران پندى قرار داديم (۶۶)

**اما این مسخ آنطوری نبوده است که بعضی ها فکر میکنند، انسان به حیوان میمون تبدیل شد. این یک نوع تبدیل اخلاقی رفتاری بوده است که در ادامه شباهتهای اخلاقی رفتاری میمون طرد شده و انسان مجرم بررسی میشود. در کتابهای حدیث و سنت، روایتهایی هست که میگوید در یک روز هزاران نفر از بنی اسرائیل به حیوان میمون تبدیل شدند؛ که البته این موضوع صحت ندارد. وقتی تورات و تاریخ را مطالعه میکنید، هیچ اثر و گفته ای در این مورد پیدا نمیشود که چندین هزار نفر در یک روز به حیوان میمون تبدیل شده باشند. حدیث و سنت بزرگترین تضادها را در خود جمع کرده**

**است. دروغ به این بزرگی در حدیث و سنت آمده است. درحالی که در تورات حتی به آن هم اشاره نشده است. مگر ممکن است که چندین هزار نفر در یک روز به میمون تبدیل شده باشند ولی در تورات و کتب تاریخی هیچ چیزی از این حادثه مهم ذکر نشده باشد. وقتی به منابعی غیر از قرآن، به عنوان منبع دین مراجعه شود؛ پیام واقعی قرآن گم میشود و مهجور می ماند. وقتی منابع دیگری غیر از قرآن مثل حدیث و سنت به عنوان منبع دین مطرح میشود و در کنار قرآن قرار داده میشود، دیگر پیام قرآن مهجور می ماند و این بزرگترین دشمنی و کتمان پیام پروردگار است.**

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾
و پیامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند (۳۰)

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٣١﴾
و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم و همین بس که پروردگارت راهبر و یاور توست (۳۱)

**تصوری که اکثر مردم در مورد این حادثه دارند اشتباه است. آنها فکر میکنند که کسانی که دستورات خدا را تبدیل و تغییر دادند، به میمون تبدیل شدند. اما این تبدیل، تبدیل اخلاقی رفتاری بوده است و نه تبدیل شدن به یک میمون که از درختان بالا میرود. این نوع تفسیرهای غلط از قرآن، معنای واقعی آیات قرآنی را می دزدد.**

**با این نوع نگرش نسبت به قرآن، مردم از تغییر در فرامین خدا نگران نیستند، زیرا پیش خود فکر میکنند که راه ما چندان غلط نیست و گرنه به حیوان میمون تبدیل میشدیم! آنها پیش خود می گویند که خدا را شکر که مثل بنی اسرائیل نیستیم. آنها توجه نمی کنند که بنی اسرائیل در زمان خودشان، قوم برگزیده بودند.**

**انسان از نسل میمون و یا خوک نیست. بلکه بصورت انسان خلق شده است. اما ممکن است که انسان در نهایت به سمت میمون واری و خوک واری پیش رود. مسخ چیزی غیر از تبدیل است. وقتی خدا می فرماید که انسانهایی را به میمون مسخ میکند، منظورش تبدیل نیست. بلکه منظورش شبیه شدن است.**

مسخ به میمون = میمون واری = شبیه شدن به میمون از نظر رفتاری اخلاقی گفتاری
مسخ به خوک = خوک واری = شبیه شدن به خوک از نظر خصوصیات جسمی

**آدمیان در کلک شرعی، ماهیت و روح دستورات فرامین خدا را تغییر می‌دهند و آن را مسخ می‌کنند و به همین خاطر است که آنها هم از نظر رفتاری و جسمی مسخ می‌شوند. مسخ شدن بطور جسمی در بخش دوم همین مقاله توضیح داده میشود. مسخ شدن بصورت جسمی، نه تبدیل شدن به خوک است؛ بلکه شبیه شدن خصوصیات جسمی به خوک است.**

**یهودیان شنبه را که به دستور خدا تعطیل شده بود دور می‌زدند. آنها شنبه ها تور می‌انداختند و یکشنبه‌ها صید می‌کردند و به این طریق ماهیت اصلی حکم خدا را تغییر می‌دادند. تغییر ماهیت همان مسخ است. شنبه همان شنبه است و یکشنبه هم سر جایش بود ولی ماهیت‌ها را کج کرده بودند. این همان کلک شرعی است که در میان انسانها فراوان یافت می‌شود.**

**یکی دیگر از خصوصیات مسخ دین این است که دین زیر پوستی تغییر می‌کند و در واقع خیلی نامحسوس بعد از مدتی به یک دین دیگر تبدیل می‌شود. این‌ها دین خدا نیست، بلکه یک نوع مسخ است. کسی که دین خدا را تغییر دهد و ماهیت دستورات خدا را تغییر دهد، خدا هم او را تغییر می‌دهد. این نوع تغییر مسخ نامیده می‌شود.**

**خدا فرموده است که در صورت تبدیل و کج کردن احکام دینی، انسان‌ها را به خوک و میمون مسخ می‌کنم و این روال با بنی اسرائیل پایان نیافت، بلکه همچنان تا روز قیامت ادامه دارد. این تبدیل از نوع تبدیل خلقتی نیست بلکه از نوع تبدیل رفتاریِ جسمی است که در ادامه توضیح داده می‌شود. ابتدا چندین رفتار عجیب میمونی را بررسی می‌کنیم که انسان‌های بدرفتار، بدگفتار، بدپندار هم بعد از مدتی به اینها می‌رسند. به این نوع رسیدن می‌گویند مسخ به میمون و یا خوک.**

**چند رفتار زشت شامپانزه ای:**

- زیاده روی کردن در خوردن دانه‌ها و میوه‌ها و غذاها (اکثر انسانها هم پرخوری را سبک غذایی خود قرار داده اند )
- خوردن گیاهان و میوه‌هایی که مست می‌کند. شاید عبارت میمون مست را شنیده باشید. شامپانزه ها به گیاهان و دانه های مست کننده علاقه وافری دارند. شامپانزه ها میوه های تخمیرشده میخورند که بخاطر خاصیت مست کنندگی آن است. آنها با خوردن این میوه های تخمیره شده، روابط اجتماعی برقرار میکنند. (انسانها هم به مشروبات مست کننده و مخدرات گرایش دارند و حتی براساس آن روابط اجتماعی خود را برقرار میکنند و براساس آن دوستان خود را انتخاب میکنند)
- افسرده می‌شوند و در هنگام افسردگی پرخوری می‌کنند (پرخوری عصبی هم مشکل شایع میان انسانها است).
- میمون‌ها برای دریافت غذا از انسان‌ها، حیله و خدعه به کار می‌برند.
- بعضی میمون‌ها دنبال رفتارهایی هستند که حاکی از آن است که آنها دنبال ایجاد اختلاف و مشاجره با دیگران هستند؛ همانطور که خیلی از انسانها هم همینطوری هستند. بعضی از انسانها هم در سطح اجتماع و خانواده وشراکت براحتی جنگ و اختلاف و مشاجره راه می اندازند و میخواهند که از آب گل آلود ماهی بگیرند.
- وقتی یکی از شامپانزه‌ها ادرار می‌کند، دیگران نیز به‌دنبال او این کار را انجام می‌دهند و این رفتار تقلیدی جمعی عجیب است. رفتارهای تقلیدی در میان

انسانها هم زیاد است. ایجاد نیازهای کاذب از همین رفتار میمونی ناشی میشود. گاهی میان انسانها بعضی کارها انجام میشود که هیچ ضرورتی ندارد و فقط جنبه تقلید از دیگران و چشم و هم چشمی با دیگران را دارد.

- رفتارهای افراط گرایانه جهت حمایت از یک محدوده امنیت و مرز. گاهی یک شامپانزه دیگر را در حد مرگ کتک میزنند فقط بخاطر نزدیک شدن به مرز آنها. اکثر جنگهای بزرگ میان انسانها هم بخاطر یک رفتار وعکس العمل افراطی بین انسانها پیش آمده است.
- یک جانور شناس به اسم ریچارد رنگهام مثالی می آورد از پارک جنگلی در تانزانیا که گروهی شامپانزه با هم زندگی می کردند و همگی با هم دوست بودند اما پس از مدتی دو گروه شدند و در دو منطقه جدا از هم به زندگی ادامه دادند. شگفت اینکه دوستان قدیم که حالا در دو گروه جدا از هم جا گرفته بودند وقتی به هم می رسیدند تا حد مرگ همدیگر را کتک می زدند. او می گوید این مثال یادآور کشتار میلیونی دو قبیله هوتو و توتسی در روانداست. دو قبیله ای که در اصل یکی بیش نبودند و با گذشت زمان از هم جدا شدند و دشمنی بین آنان آنچنان شدت گرفت که یکی ازبزرگترین و اندوه بار ترین قتل عامهای قرن بیستم را به وجود آورد. بیشتر مردم جهان از یک نژادند ولی بعلت تعصبات نژادی و زبانی و قبیله ای، خونهای زیادی پایمال شده است. این رفتار میمونی در میان انسانها خیلی رایج است. هیتلر از نژاد آریایی حرف میزد

**و قتل و کشتار زیادی کرد، آخرش با آزمایش دی ان آ مشخص شد که اصالتا یهودی آفریقایی تبار است.**

- **بعضی مواقع شامپانزه ها، بچه های خود را می کشند (مثل سقط جنین میان انسانها).**
- **وقتی که یک شامپانزه نر کاملا به بلوغ می‌رسد، به حمله به ماده‌ها با وجود اینکه علائم فرمانبری را نشان می‌دهند، بدون هیچ دلیلی ادامه می‌دهد. نری که یک ماده خاص را بیش از همه می‌زند، احتمال خیلی زیادی دارد که پدر فرزندان بعدی او باشد! این خاصیت زشت، گاهی در میان انسانها هم وجود دارد.**
- **بعضی مواقع این حیوانات امحا و احشا میمونی را که هنوز زنده است، بیرون می‌کشند. این خشونت ذاتی شامپانزه‌ها در گوشتخواری زننده است.**
- **به گفته ریچارد رنگهام، اگر شما تعدادی شامپانزه را که همدیگر را نمی‌شناسند به مدت هشت ساعت در یک هواپیما کنار هم سوار کنید، بسیاری از آن‌ها به احتمال زیاد از هواپیما زنده خارج نخواهند شد. مصرف الکل و اعتیاد هم، انسانها را به چنین سطحی از ناسازگاری می رساند. شامپانزه ها به اعضای گروه‌های همسایه حمله می‌کردند تا آن‌ها را عامدانه بکشند. شامپانزه‌های نر به روش ماکیاولی رفتار و یارگیری می‌کنند.**
- **در تحقیقات دیگری، شامپانزه‌ها بیشتر مایل به پیروی و تقلید از مدلهای برجسته خود بودند. این خیلی شبیه رفتار انسانهاست که بیشتر آماده‌ی پیروی و تقلید از سلبریتی‌ها یا رهبران هستند تا تقلید از افرادی در جایگاه‌های پایینتر**

**از خود. گاهی آدمیان حسرت زندگی های بهتر از خود را می خورند ولی زندگی های پایین تر از خود را نمی بینند که این مورد در جامعه خیلی برجسته است.**

- **برخی محققان جهت بررسی میزان تاثیر رفتار جمعی، بر رفتار فردی، تحقیق پنج میمون را انجام دادند. در این تحقیق پنج میمون را داخل یک قفس قرار دادند. در این قفس یک نردبان وجود داشت و بالای نردبان تعدادی موز قرار داده شد. بنا بر غریزه، میمون‌ها علاقه داشتند از نردبان بالا بروند و موزها را بردارند. بلافاصله بعد از اینکه میمون اول از نردبان بالا رفت، اتفاق عجیبی افتاد. شیر آبی که در قفس تعبیه شده بود، با فشار، آب سرد روی سر هر پنج میمون ریخت. این پروسه با بالا رفتن هر کدام از این میمون‌ها به بالای نردبان تکرار می شد. بعد از چند نوبت هرگاه یکی از آن‌ها قصد بالارفتن داشت، چهارتای دیگر کتکش می‌زدند. به این ترتیب اجازه نمی دادند آب سرد روی آن‌ها بریزد. وقتی پنج حیوان داخل قفس، کاملا این موضوع را درک کردند که با بالارفتن هر یک از آن‌ها آب سرد روی همه ریخته می‌شود. یکی از میمون‌ها را از قفس خارج کردند و با میمون دیگر جایگزین کردند. حیوان جدید، بی‌خبر از همه‌جا قصد داشت از نردبان بالا برود و موزها را بردارد ولی چهار میمون دیگر مفصل اورا نیز کتک زدند تا متوجه شود بالا رفتن از نردبان مجازات دارد. به همین ترتیب، یک یه یک میمون‌های اولیه را با میمون‌های جدید جایگزین کردند و این روند برای همه آن‌ها اتفاق افتاد. هر یک از میمون‌های جدید که می‌خواست از نردبان بالا برود، از بقیه کتک می خورد. حالا دیگر تمامی پنج**

**میمون اولیه که آب سرد روی آنها ریخته شده بود از قفس خارج شدند. ولی دسته جدید به‌خاطر اینکه توسط قبلی‌ها کتک خوردند جرات بالا رفتن از نردبان را نداشتند. این حیوانات هیچ‌کدام آب سرد را تجربه نکرده بودند و حتی نمی‌دانستند چرا دسته اول کتک می‌خوردند. ولی چون بقیه این کار را انجام می‌دادند، آن‌ها نیز این کار را تکرار می‌کردند. طبق تحقیق پنج میمون، خیلی از رفتارهای فردی افراد، تحت تاثیر رفتارهای جمعی است. در حالی‌که خیلی‌ها دلیل آن‌را نمی‌دانند.**

- **خیلی از رفتارهای انسان‌ها هم تحت تاثیر چنین کنش‌هایی قرار می‌گیرد. مثلا یک رسم خرافی از قدیم هست که همه رعایت میکنند ولی کسی از فلسفه پشت آن نمی گوید و نمی پرسد.**
- **خیلی از کارهایی که ما انجام می‌دهیم واقعاً صحیح نیستند و فقط یک اسم و سنت هستند. تقلید کورکورانه و بدون منطق از گذشتگان اشتباه محض است.**
- **آزمایش پنج میمون نشان می‌دهد که چطوری بعضی سنت‌ها و رسومات غلط از گسترش دین درست جلوگیری می‌کنند. گروه دوم میمونها که وارد آزمایش شدند، حتی فلسفه کار را هم نمی دانستند ولی تابع قانون تقلید بودند. بیشتر مردم تابع قوانینی هستند که تقلیدی به آنها رسیده است و به همین خاطر معناها در زندگی ها از بین رفته است. بعضی انسانها از نظر پوشاک، تغذیه و خیلی چیزهای دیگر فقط تقلید میکنند. حتی بعضی ها هم در اصول دین خود از دیگران تقلید میکنند که این اشتباه محض است.**

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۷۴﴾
گفتند نه بلکه پدران خود را یافتیم که چنین میکردند (۷۴)

- **آدم‌ها به ماهیت همدیگر توجه نمی‌کنند و بیشتر بر اساس رعایت کردن یک سری آداب و رسومات همدیگر را قضاوت می‌کنند. این روش هم اشتباه است.**
- **میمون‌ها گاهی افراد ضعیف گروه خود را طرد می‌کنند و آنان را نادیده می‌گیرند که میان انسانها هم اینچنین است. مستضعفین گروه ضعیف شده جامعه هستند که در جامعه های ماکیاولی به حاشیه رانده میشوند و فاصله طبقاتی زیادی شکل می گیرد. در هر جامعه ای فاصله طبقاتی زیاد شد، بدانید که مسخهایی صورت گرفته است ولی خود مردم نمی دانند. جامعه زشت جامعه ای است در آن پندارها و گفتارها و رفتارهای زشت صورت می گیرد و این یعنی همان مسخ اتفاق افتاده است.**
- **انجام اعمال جنسی در ملاء عام توسط شامپانزه ها که میان انسانها هم انجام میشود و البته انسان راهکار توجیهش را بلد است و اسم آن را آزادی گذاشته است.**
- **پرتاب اشیا و سنگ به طرف دیگران و مزاحمت ایجاد کردن برای دیگران**
- **در میان انسانها وقتی میان چند نفر و یا حتی چند کشور جنگ شود، بقیه نگاه می کنند، بی آنکه تلاشی برای ایجاد صلح و میانجیگیری بکنند. انسان دارد از**

**نظر رفتاری به میمون شبیه میشود. دو میمون که با هم جنگ کنند، میمونهای دیگر میایند و نگاه می کنند و حتی تنور دعوا را گرم تر میکنند. این رفتار میمونی ما را یاد رینگ بوکس دوران رم باستان می اندازد که مردم کشته شدن آدمیان را نگاه می کردند. جهان اکنون بیش از هر چیزی به آدمهای صالح و مصلح نیاز دارد.**

- **اکنون حتی انسانها از نظر زیبایی هم از دیگران تقلید میکنند و این تقلید واری به جای اینکه زیبایشان کند، آنها را به سمت شبهه میمونی می برد. هر انسانی از بدو خلقت، زیبایی مخصوص و منحصر به فرد خود را دارد و نیازی به دستکاری در بدن خود ندارد. اما انواع عملهای جراحی زیبایی غیر ضروری، تقلیدی است و این نوع تقلید به جای بخشیدن زیبایی به افراد، آنان را از نظر رفتاری و حتی قیافه به میمون شبیه میکند.**

**بعضی خصوصیات دیگر شامپانزه ها و میمونها که میان انسانها هم رایج شده است:**

- **شامپانزه ها برای انجام رابطه جنسی از خشونت استفاده می کنند**
- **بعضی شامپانزه ها معمولا در روابط جنسی قاعده مشخصی ندارند**
- **طی تحقیقاتی روی یک شامپانزه ماده، مشاهده شد که در آن مدت چهار نوزاد شامپانزه را کشت و خورد.**

**قطعا انسانها از نسل میمون نیستند ولی انسان میتواند از نظر رفتاری و گفتاری به میمون شبیه شود. مهمترین تفاوت بین انسان و میمون این است که مغز انسان خیلی**

**بزرگ تر است و در این مورد میتواند از تمام اخلاقهای زشت شامپانزه ای جلو بزند و در این زمینه با استعدادتر است.**

**اینها یک سری رفتارهای میمونی بود که میان بعضی میمونها و شامپانزه ها رواج دارد. این رفتارهای زشت، درون انسانها هم بوجود میاید. تغییر رفتاری اخلاقی به میمون به علت تغییر در احکام دینی صورت میگیرد. کسی که احکام دینی را تغییر دهد و ماهیت و هدف اصلی و معنای این دستورات را منحرف کند، در واقع دارد دین را مسخ میکند. به همین خاطر خدای حکیم، در مقابل او را مسخ میکند. (مسخ در مقابل مسخ) چند نمونه از تغییر در احکام دینی که بین مردم رایج است.**

- **روش‌هایی برای فرار از زکات اختراع شده است. مردم زکات نمی دهند و می گویند درآمدی مازاد برای ما نمانده است یا خودمان نیاز داریم.**
- **اختراع انواع ازدواج‌های سوری و سه طلاقه کردن زنان و استفاده از محلل برای باز کردن آن که همگی برخلاف قرآن است.**
- **فرار از انجام فریضه روزه به بهانه‌های مسافرت و تمارض**
- **معمولی جلوه دادن ربا و معرفی آن به عنوان داد و ستد و بانکداری**
- **ازدواج سوری با نوزاد شیرخوار برای محرم کردن افراد دیگر به خود و این عمل بسیار زشت، به قانون خدا نسبت داده میشود.**
- **ارتداد سوری برای فسخ ازدواج**
- **به انگیزه گریز از جهاد خود را به تمارض زدن**

- **بعضی‌ها گوشت خوک را نمی‌خورند ولی می‌فروشند. بعضی‌ها مشروب نمی‌خورند ولی می‌فروشند. اما واقعا آدمی یک چیزی را که قرآن قبول ندارد چطور می‌تواند آن را بفروشد و تولید کند. بعضی گروه‌های به ظاهر مسلمان مواد مخدر از انواع مختلف را کشت و یا تولید و به کشورهای دیگر صادر میکنند. اینها در مورد دین چی فکر میکنند؟**
- **برای روزه نگرفتن، دکتر را بهانه می‌کنند.**
- **...**

**اینها فقط تعداد کمی از این حیله ها بود. این نوع حیله‌ها باعث قلب و دگرگونی دستورات دین خدا می‌شود و در واقع دین خدا را مسخ می‌کند. کسی که دین خدا را مسخ کند، مسخ به خودش بر میگردد و خودش مسخ می‌شود. زیرا دین است که شاکله وجودی انسان‌ها را می‌سازد. کلک شرعی نوعی منطق و دین شیطان است. اگر دستورات دین دور زده شوند، شاکله وجودی انسان تغییر ماهیت میدهد. دین شاکله وجودی ما را تشکیل میدهد و اگر این دین، دین واقعی نباشد و مسخ شده باشد، باعث مسخ پیروان آن خواهد شد. اصلا دستورات و محدودیتهای دین برای همین است که به انسانها شاکله صحیح و خوبی بدهد.**

- **خیلی از مردم هیچوقت در اصل ماجراها دقت نمی کنند و همگی تقلید می کنند و هیچوقت از خود نمی پرسند که شاید اینجوری نبوده باشد. مراسم تسلیت را در نظر بگیرید. مسجد جای عبادت است نه جای تسلیت گفتن. در دوره ای از زمان ،**

شیطان مسلمانان را وسوسه کرد که مراسم تسلیت و سوگواری را به مسجد ببرند. به این طریق مسجد ، به جای ذکر خدا ، به مکان تسلیت گفتن تبدیل شد. مردم که در مسجد جمع می شدند شروع به حرف زدن و تسلیت گفتن می کردند ، بعضی از متدینین آن زمان که خیرخواه بودند، برای اینکه مردم را متوجه کنند که مسجد جای غیبت و حرف زدن نیست ، به آنها گفتند که در مراسم تسلیت ، به جای حرف زدن قرآن بخوانید و به این طریق مردم شروع به خواندن قرآن میکردند و اولین سوره هم فاتحه بود. به این طریق این مراسم فاتحه خوانی نام گرفت ؛ در حالی که مسجد جای عبادت و ذکر خداست ، نه جای ذکر اموات. خیلی از رسوم غلط دیگر هم مثل همین بوجود می آیند و مقدس می شوند. آدمی باید گاهی مواقع به آنچه که خدا نازل نکرده است ، شک کند و خود را از قید و بندها آزاد کند و خود را برهاند. آزادی و ایمان از همین خود رهانیدنها بوجود می آید.

- تعداد ماههایی که حج در آن میتواند انجام شود، چهار ماه است و این را خدا خودش در قرآن فرموده است. در چهار ماه از دوازده ماه سال؛ جنگ و خونریزی حرام است و حج در این چهار ماه میتواند انجام شود.

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ
ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

در حقیقت شماره ماه ها نزد خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است از این [دوازده ماه] چهار ماه [ماه] حرام است این است آیین استوار پس در این [چهار ماه] بر خود ستم مکنید و همگی با مشرکان بجنگید چنانکه آنان همگی با شما می جنگند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است (۳۶)

**در حالیکه حج کنونی، به ده روز تقلیل یافته است. چهار ماه یعنی ۱۲۰ روز. دقیقا یعنی یک دوازدهم آن زمانی که خدا حج اکبر را در آن مجاز فرموده است. چند سال پیش به علت ازدحام جمعیت در حج، طبق آمارهای غیر رسمی نزدیک ۷۷۰۰ نفر فوت کردند. اگر حج در چهار ماه اجرا شود؛ دیگر این جور مشکلات هم پیش نمی آید. خدای مهربان لطیف است و دقیق حرف میزند. خود خدا در قرآن میفرماید که حج در ماههای معینی (أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ) انجام میشود. خدا نمی فرماید الْحَجُّ شهرٌ مَعْلُومَ؛ بلکه آن را با ضمیر جمع بکار میبرد (أَشْهُرٌ). یعنی حج در چندین ماه حرام میتواند انجام شود و نه در ده روز . به این طریق دوازده برابر جمعیت فعلی میتوانند حج انجام دهند. با این کثرت جمعیت، کیفیت حج بسیار پایین آمده است و فرد حتی فرصت کافی برای راز و نیاز با خدا را ندارد. همانطور که در آیه می بینید، همه چیز جمع است و دلالت بر چندین ماه دارد.**

الْحَجُّ **أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ** فَمَنْ فَرَضَ **فِيهِنَّ** الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۷﴾

حج در ماههای معینی است پس هر کس در این ماهها حج را [برخود] واجب گرداند [بداند که] در اثنای حج همبستری و گناه و جدال [روا] نیست و هر کار نیکی انجام می دهید خدا آن را می داند و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است و ای خردمندان از من پروا کنید (۱۹۷)

- **بعضی مسلمانان، زمان روزه ماه رمضان را تغییر میدهند، مثلا میگویند که اکنون تابستان است و هوا گرم است و فصل کارهای ماست و ما نمیتوانیم روزه بگیریم، بنابراین آن را به بعد از فصل کاری موکول میکنیم. شاید باور نکنید که این طریق روزه داری در جاهای مختلفی اتفاق افتاده است. در زمان جاهلیت هم ، در حین حج؛ جابجایی ماههای قمری توسط مشرکین انجام می پذیرفت. زمانی که هوا گرم میشد و موسم حج به آن ماههای گرم می افتاد؛ اعراب جاهلیت، ماهها را جابجا میکردند و به این ترتیب حج را به چند ماه بعد که هوا خنک تر بود؛ منتقل میکردند. کسی حق تغییر و یا تبدیل حرام و حلالهای خدا را ندارد.**

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۷﴾

جز این نیست که جابجا کردن [ماههای حرام] فزونی در کفر است که کافران به وسیله آن گمراه می شوند آن را یکسال حلال می شمارند و یکسال [دیگر] آن را حرام می دانند تا با شماره ماههایی که خدا حرام کرده است موافق سازند و در نتیجه آنچه را خدا حرام کرده [بر خود] حلال گردانند زشتی اعمالشان برایشان آراسته شده است و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند (۳۷)

- **قرآن و سایر کتب آسمانی تغییر و تحولات وسیعی در سرنوشت بشر ایجاد کرده اند. اما بشر متوجه نیست و فکر میکند که خودش تغییرات ایجاد کرده است! اگر وحی و کتب آسمانی نبودند، اکنون بشر نه تنها هیچگونه پیشرفت علمی نکرده بود، بلکه از نظر اخلاقی هم در حد صفر بود. وقتی قرآن را میخوانید و آیات مربوط به برده داری و کنیز و ایتام را مطالعه میکنید، متوجه خواهیم شد که زمانهای قدیم واقعا مردم در زندگی روزمره با این مشکلات رو در رو بوده اند. اما تعلمیات قرآن، آن مشکلات را تا حد زیادی حل کرد. اما اکنون بشر از قرآن ایراد میگیرد که چرا آیات مربوط به برده داری در آن هست! اگر نبود که هنوز بشر خاورمیانه با برده داری سنتی درگیر بود. هر چند اگر برده داری به سبک نوین را تعریف کنیم؛ شاید خود آنان که از قرآن ایراد میگیرند، خودشان اکنون جزو قربانیهای برده داری نوین باشند. ازدواج اجباری، کار اجباری، فرهنگ و سنتهای غلط اجباری در ازدواج و امور دیگر ، بکارگیری افراد در تحقق اهداف سیاسی و جنگهای سلطه**

طلبانه؛ همگی جزو برده داری مدرن با وزن سبک تر هستند. در قرآن بارها مردم به آزادی بردگان تشویق شده اند. خدا موکدا به مردم توصیه میکند که سایر مردم ضعیف تر و ایتام باید زندگی آزاد و محیط محترمانه ای برای زندگی داشته باشند. اما گروههای مشرک همچون داعش و امثالهم در قرن ۲۱ دوباره به زنده کردن برده داری و کنیزداری اقدام کردند و این نشان از تسلط شیطان بر این گروهها دارد. خدا برده داری را در قرآن ذکر کرده است تا که از ریشه کنده شود؛ نه این که دوباره زنده شود. به همین خاطر گروههای داعش و امثالهم دوباره به عصر جاهلیت بر گشته اند. اینکه دولتها و بانکها شرایط را طوری به نفع خود می چینند که کارفرما مجبور شود تا از کارگرانش بیگاری بکشد؛ این خودش نوعی برده داری مدرن است که از طرف سیاستمداران برای کنترل جامعه شکل گرفته است و از بالا به پایین به جامعه تزریق میشود. بالاتر دانستن بعضی نژادها و حزبها از سایر مردم خودش مبدا نوعی برده داری مدرن است که همیشه بوده است.

- بعضی مسلمانان سنتی خیلی واضح دستورات خدا را زیر پا میگذارند. یکی از این موارد تشویق به کودک همسری است. این مورد متاسفانه از احادیث اخذ شده است و ربطی به قرآن ندارد. مثلا حدیث دارند که فلان دختر در تاریخ اسلام در سن شش سالگی ازدواج کرده است؛ پس این به عنوان یک قانون ثبت میشود. در حالیکه توجه نمی کنند که خدا در قرآن در مورد ازدواج چی فرموده است. بیایید اهداف ازدواج در قرآن را بررسی کنیم.

وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿۶﴾

و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید اموالشان را به آنان رد کنید و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید بر ایشان گواه بگیرید خداوند حسابرسی را کافی است (۶)

**خدای مهربان در آیه بالایی می فرماید که یتیمان اگر به سن بلوغ و نکاح رسیدند (بَلَغُوا النِّكَاحَ) و به سن رشد (رُشْدًا) رسیدند. آنگاه اموالشان را به آنان برگردانید. همچنین خدای مهربان در آیات دیگر هدف از ازدواج را ایجاد مودت بین زوجین بیان فرموده است و این نشان میدهد که طرفین ازدواج باید کامل به سن رشد و نکاح رسیده باشند و هدف ازدواج را هم بدانند. به نظر شما یک بچه شش ساله چنین چیزهایی را میداند و اصلا یک بچه شش ساله به سن بلوغ نکاح رسیده است!**

**حتی در بعضی فرهنگها، میگویند که عقد دختر عمو و پسر عمو را در آسمانها بسته اند! دروغ به این بزرگی را به آسمانها نسبت میدهند و از خدا نمی ترسند. حدیث و**

**سنت و فرهنگ غلط گذشتگان بعضی از مسلمانان را به اوج انحطاط کشانده است. اصلا به ما چه ربطی دارد که گذشتگان در چه سنی دختران و پسران را به عقد یکدیگر در آورده اند. دستور خدا در قرآن ثابت میکند که دختر و پسر زمانی که به سن بلوغ و رشد و سن نکاح رسیده باشند و طرفین هدف از ازدواج را بدانند و فلسفه ازدواج را هم بدانند؛ آنگاه با رضایت و طیب خاطر طرفین میتوان برای آنها عقد نکاح جاری کرد. وادار کردن دختران خردسال به ازدواج، بسیار زشت و قبیح است زیرا آن دختر اصلا نمیداند رشد چیست و اصلا نمیداند نکاح چیست و اصولا چیزی در این موارد نمیداند. و این دقیقا مثل زنده به گور کردن دختران است.**

**مسلمانان سنتی حدیث دارند که عایشه همسر پیامبر محمد در سن شش سالگی به عقد پیامبر در آمده بود. حدیث و سنت بدجوری روان مسلمانان را به هم ریخته است. به یک نمونه حدیث توجه کنید:**

((سمعت عائشة تقول تزوجنی رسول الله فی شوال سنة عشر من النبوة قبل الهجرة لثلاث سنین وأنا ابنة ست سنین وهاجر رسول الله صلی الله علیه وسلم فقدم علی المدینة یوم الاثنین لاثنتی عشرة لیلة خلت من شهر ربیع الاول وأعرس بی فی شوال علی رأس ثمانیة أشهر من المهاجر وکنت یوم دخل بی‌ابنة تسع سنین (الطبقات الکبری۵۸/۸)))

شنیدم عایشه می‌گفت رسول خدا در ماه شوال سال دهم بعثت و سه سال پیش از هجرت مرا که شش ساله بودم به همسری برگزید و پیامبر هجرت فرمود و به روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد مدینه شد و در ماه شوال همان سال که هشتمین ماه هجرت بود با من زفاف فرمود و در آن هنگام نه ساله بودم.

**جالب اینجاست که اینجور احادیث از خود عایشه نقل شده است. عایشه بخاطر کمتر نشان دادن سنش؛ در اینجا واقعیت را نمی گوید و دردسر بزرگی ایجاد میکند. شاید شما هم در شبکه های اجتماعی خوانده و یا شنیده باشید که یک مرد بزرگسال با یک دختر بچه ازدواج کرد و این اتفاق را به سنت پیامبر نسبت میدهند! به این طریق شهوترانیهای خویش را به پیامبر محمد نسبت میدهند. گاهی یک حدیث اینجوری ، حوادث زشت و تلخی را به وسعت تاریخ به جا میگذارد. قطعا عایشه در زمان ازدواج ، بچه نبوده است و حداقل بالای بیست سال سن داشته است. در میان عرب هیچوقت رسم نبوده است که بچه های کم سن و سال را به عقد خود در آورند و اگر این چنین میبود؛ از پیامبر محمد چنین ایرادی گرفته میشد. ضرراتی که حدیث و سنت در جوامع مسلمان بوجود آورده است، بزرگتر از آن است که فکر می کنیم. آبروی پیامبر محمد، آبروی اسلام و آبروی دین خدا در میان است. عقد ازدواج با دختر شش ساله، زشت است.**

- **واقعا انسانها با تغییر و تبدیل احکام خدا، خود نیز مسخ میشوند و به یک موجود زشت تبدیل میشوند. قطعا آنچه که خدا می فرماید این است که ما حتی در ذهن خود هم نباید قوانین الهی را تبدیل و تغییر دهیم و گرنه مسخ خواهیم شد. چرخه نیک همان قانون مهم قرآن است که در سوره العصر می فرماید:**

شیطان تلاش دارد که به طرق مختلف این چرخه نیک را زشت کند و یکی از آیتمهای آن را زشت کند. یکی از آیتمها که زشت شد، دیگر بقیه چرخه را هم تحت تاثیر قرار میدهد. وقتی آدمی حتی در ذهنش ازدواج با دختر شش ساله را مجاز بداند وحتی اگر عملا به آن اقدام هم نکند، یعنی پندار زشتی را در خود دارد و همین مورد در بقیه موارد او هم تاثیر گذار است. زیبایی و زشتی انسانها اصلا به شکل و زاویه چشمان و گونه و لب نیست. بلکه زیبایی انسانها به رعایت کردن همین چرخه نیک است. وقتی آدمیان در یکی از آیتمهای چرخه نیک، دستور خدا را تغییر دهند، خودشان هم مسخ خواهند شد و زشت میشوند. آدمیان اگر چرخه نیک را رعایت نکنند، هر بار که اقدام به زیباتر کردن خود کنند، زشت تر میشوند.